

واکاوای دلایل آمار خیره کننده ۶۷ درصدی طلاق در مناطق بالای شهر تهران با چند داستان واقعی و تحلیل مشاوران

پول ضامن خوشبختی نیست!

مجید زارعی | مشاور و نایب دبیر اتحادیه روان شناسی ایران



«رود به شمیرانات برای زوج ها ممنوع!» اگر این جمله برای شما هم خنده دار است، باید بدانید طبق آخرین آمار منتشر شده در مناطق بالاشهر تهران به ازای هر ۱۰۰ ازدواج، ۶۷ طلاق به وقوع می پیوندد که نشان می دهد بیکاری و فقر، تنها عوامل جدایی نیست و ثروت به تنهایی نمی تواند

ماهانه ۱۰ میلیون خرجی به من می داد اما...



مرجان ۲۸ ساله که ازدواج کوتاه مدتی را تجربه کرده و در دوران عقد به آن دامنه داده است، این گونه می گوید: «من خیلی ناآگاهانه و صرفاً به دلیل داشته ها و وضع اقتصادی بسیار خوبی که همسرم داشت، وارد مرحله آشنایی با او شدم. روزهای ابتدایی شروع رسمی زندگی مان هم به خیال یک سری توهمانی که امید به تغییرش داشتم، دلخوش تا چند ماه به زندگی ادامه دادم اما کم کم نقاب های شوهرم کنار رفت.» او که ادعا می کند ماهانه بیش از ۱۰ میلیون تومان از شوهرش فقط برای خرج های دم دستی اش می گرفته است، ادامه می دهد: «پول ضامن خوشبختی ام نبود. زندگی مشترک کم خیلی زود به دلیل رفیق بازی های همیشگی شوهرم به ته خط رسید. رفیق هایی که از لحاظ اخلاقی به هیچ اصولی پایبند نبودند. این اواخر وقتی از او خواستم کمتر با آن ها رفت و آمد کند، مدعی شد که به ارتباط های غیر اخلاقی در پارتی ها، معناد شده است اما من جایگاه دیگری برایش دارم.» مرجان در پایان می گوید: «خلاصه از تاهل و شوهر داری و داشتن یک زندگی خوب، چیز خاصی نصیب نشد و الان هم از وضعیت روحی مناسبی برخوردار نیستم و اعتماد به جنس مخالف را به کلی از دست دادم و بعدی می دانم دوباره بتوانم ازدواج کنم.»

کادوی تولدم یک لکسوس ۴۰۰ میلیونی بود اما...



نادر ۲۵ ساله که پدرش کارخانه دار محسوب می شود، تنها یک سال به زندگی با دختری ادامه داده که از زوی ازدواج با او را داشته است. نادر درباره وضعیت مالی خودش و خانواده همسرش می گوید: «بگذارید راحت تان کنم. آخرین کادوی تولد پدرخانم به من، یک لکسوس ۴۰۰ میلیون تومانی بود و آخرین کادوی تولد من هم برای همسر، یک سرویس طلا بود که بیش از ۲۰۰ میلیون تومان خریدم.» در این شرایط من توقع نداشتم همسرم خودش را عقل کل بداند. او خودش را آدمی متفاوت تر و عاقل تر از من می دید و این برای من قابل تحمل نبود. در هر موضوعی نظر می داد و معتقد بود فقط حرف خودش درست است. ما حرف یکدیگر را نمی فهمیدیم و هر روز بر سر مسائل جزئی با یکدیگر بحث داشتیم.

قیمت خانه مان بیش از ۵ میلیارد است اما...



آرزو از جمله زنانی است که برای اشتغال و ادامه تحصیل خود اهمیت زیادی قائل است. او علت جدایی خود از شوهرش را چنین بیان می کند: «مجید از اول به من قول داده بود می توانم ادامه تحصیل بدهم و سر کار بروم ولی الان هر روز با بهانه ای مانع من می شود. او با این بهانه که نیاز مالی نداریم، مانع من می شود اما من دلش را می دانم. او می خواهد من زیر بلیت او باشم و من به هیچ وجه زیر بار این حرف زور نمی روم.» آرزو درباره شرایط مالی شان و این که برای چقدر حقوق سر کار می رفته است، می گوید: «قیمت خانه مان که نصفش به نام من بود چون پدرم در خریدش کمک مان کرد، بیش از پنج میلیارد تومان است. تصور این که من برای پول سر کار بروم، خنده دار نیست من دوست ندارم مانند مادر مجید در خانه آسبزی و گردگیری کنم. ما خدمتکار داریم و همه این کارها را انجام می دهد. کاری هم که دنبالش بودم، در یک شرکت تحقیقاتی بود و خرج ماهانه خودم از آن در می آمد. گفته بودند تا هشت میلیون برای هر ماه، پرداخت خواهند کرد.»

هر سال وسایل خانه را عوض می کردم اما...



آرمان ۳۱ ساله، توانایی برآورد کردن توقعات بیش از حد همسرش را نداشت و از او طلاق گرفت. شاید تصور کنید که او با حقوق قانون کار، زندگی اش را می گذراند که نتوانسته خواسته های همسرش را برآورده کند اما سخت در اشتباهید! عوض کردن سالانه وسایل خانه و چشم و هم چشمی های عجیب و غریب سارا، باعث شد در آمد رئیس یک شرکت کامپیوتری که وارد کننده هم هست، کفاف هزینه های زندگی شان نراند. آرمان در این باره می گوید: «سارا همیشه می گفت تو باید در آمدت را خرج من کنی تا فکر کارهای دیگر به سرت نزنند! این را به شوخی نمی گفت! در آمد من در ماه های مختلف متغیر بود اما فقط حقوق پرداختی ام به کارمندان شرکت، از ماهی ۱۰۰ میلیون تومان کمتر نمی شد. با این حال، تقریباً هر سال وسایل خانه را عوض می کردیم اما همسر هر روز خواسته های جدیدی مطرح می کرد که دیگر نتوانستم همه آن ها را برآورده کنم. شاید عجیب باشد که بدانید پدر همسر یک کارمند ساده بود.»

مراسم ازدواج مان فوق لاکچری بود اما...



مهناز از نوجوانی در آرزوی یک ازدواج لاکچری بود. او در این باره می گوید: «همیشه دوست داشتم با مردی ازدواج کنم که همه چی تمام باشد. بالاخره در یک مهمانی دوستانه، با پسری آشنا شدم که به نظرم همه دخترها از زوی ازدواج با او را داشتند.» زن ۲۳ ساله درباره حال امروزش می گوید: «حقیقتاً هشت ماه از آن مهمانی و آشنایی مان گذشته و حالا می خواهیم از یکدیگر جدا شویم. حتی حاضر نیستیم یک لحظه دیگر او را ببینیم. درباره مراسم مان بد نیست بدانید که در یکی از معروف ترین هتل های تهران برگزار شد و به نظرم هزینه پذیرایی از هر مهمان، ۴۰۰ هزار تومان بود که فقط آن شب ۲۰۰ میلیون هزینه تالار و ۲۰۰ میلیون دیگر هم هزینه های جانبی شد. او خودروی خوب، خانه خوب و خانواده خوبی داشت و مرد رویاهایم بود ولی همچنان به مهمانی رفتن هایش ادامه می دهد. هر بار هم که چیزی به او می گویم و اعتراضی می کنم، می گوید: «چی میخوای عشقم، باز پول می خوای؟ بیایکبیر هر قدر می خوای ولی به من گیر نده.» این قدر که پولش را به رخ کشیده، از دیدن پول حالم بد می شود.

تحلیل ۲ مشاور از آمار بالای طلاق در زندگی هایی که زوج ها نگرانی بابت پول ندارند

از مغرور شدن به پول تا نداشتن تحمل «نه» شنیدن!



راهله فارسی | کارشناس ارشد مشاوره

پرداختن به دلایل طلاق در ازدواج هایی که مشکل مالی هیچ نقش و جایگاهی در مسیر جدایی ندارد، قابل تامل است. در ادامه به چند مورد اشاره می شود.

نداشتن تحمل نه شنیدن

فرزندان خانواده های پولدار و به اصطلاح لاکچری چه مشخصاتی دارند؟ معمولاً بچه های این خانواده ها از کودکی از بیشتر امکانات رفاهی برخوردارند و در پاسخ به هر چه خواسته اند، از زبان والدین شان نه شنیده اند. در تعریف ازدواج داریم که «من و تو می شویم ما» و این یعنی هر کدام از ما باید از یک سری خواسته های خود بگذریم تا زندگی مشترک مان پیش برود اما فرزندان خانواده های پولدار به دلیل این که نازپرورده هستند و کمتر نه شنیده اند، گذشت برای شان سخت است. گذشتی که یکی از رمزهای موفقیت در زندگی مشترک است.

بیشتر بودن دخالت خانواده ها

زوج های پولدار که معمولاً به دلیل ثروت پدر و مادر هایشان در این شرایط مالی قرار می گیرند، این مجال و اجازه را به خانواده های شان می دهند که از همان روزهای اول ازدواج، در همه مسائل زندگی شان مداخله کنند. علت این دخالت، به وابستگی فرد به خانواده اش باز می گردد. دختر و پسر وقتی در صدد تشکیل زندگی مشترک هستند، باید وابستگی خود را از خانواده قطع کنند و هر کدام از آن ها برای پایداری زندگی شان به مدیریت خانواده خود بپردازند. باید این حس را به والدین شان بدهند که ما می توانیم.

تلاش نکردن برای بهتر شدن

زوج های پولدار از آستانه تحمل بسیار کمتری برخوردارند و تصور می کنند چون پولدار هستند، همسرشان باید آن ها را همان طور که هستند، بپذیرد. تلاش نکردن برای بهتر شدن و حذف رفتارهای بد از شخصیت خود و مغرور بودن به ثروت، از مسائلی است که کوچک ترین مشکل در چنین زندگی هایی را به بحران تبدیل می کند.

نداشتن شناخت درست از همسر

دختر و پسر معمولاً در این سبک ازدواج ها، در مهمانی ها و دورهمی ها با یکدیگر آشنا می شوند و قبل از شناخت کامل، درگیر احساسات می شوند. توجه به عادت های شخصی از جمله مواردی است که باید به آن توجه داشت که آیا ما به عنوان یک همسر می توانیم با عادت های شریک آینده زندگی مان مانند نوع و نحوه صحبت کردن، لباس پوشیدن، راه رفتن، اعتقادات و ... کنار بیاییم. «من او را در جایی دیدم، خیلی شاد و خوب بود و ...» از زبان بسیاری از همین دخترهای در آستانه طلاق شنیده می شود اما آیا تنها ملاک انتخاب همسر، خوش تیپی و پولداری است؟!

نداشتن مدیریت مالی

بله، پول هر چه هم که زیاد باشد به مدیریت نیاز دارد. نداشتن مدیریت مالی در بیشتر فرزندان خانواده های پولدار دیده می شود زیرا والدین از کودکی، آن ها را در رفاه مالی بزرگ کرده اند و چگونه خرج کردن را به آن ها یاد نداده اند. آن ها گاهی همسر خود را به عنوان عابر بانک همیشه پر پول می بینند و سبک مطرح کردن این خواسته شان را یاد ندارند. همین مسئله باعث مشکلات زیادی در زندگی های مشترک می شود.



دکتر مهدی سوداوری | روان شناس

در جامعه ما معمولاً فقر و اعتیاد مهم ترین دلایل طلاق بیان شده اند اما آمارهای اخیر نشان می دهد که پول به هیچ وجه ضامن خوشبختی نیست. در ادامه عوامل فرهنگی دخیل در این موضوع را بررسی می کنیم.

تغییر نگرش به طلاق

امروزه مهم ترین عامل طلاق، شاید ناهمخوانی فرهنگ و شیوه ازدواج و رواج فرهنگ طلاق در جامعه باشد. امروز دیگر مانند گذشته سوختن و ساختن در یک ازدواج ناکام، موضوعیت ندارد بلکه به علت تغییر نگرش جامعه به طلاق، خیلی راحت تر از گذشته طلاق انجام می شود.

افزایش انتظارات از زوج ها بدون آموزش

از سوی دیگر با گسترش جامعه و لوازم ارتباط جمعی، انتظارات افراد از همسر کاملاً دگرگون شده است. زمانی تنها وظیفه مرد، تأمین مالی خانواده و وظیفه زن همسر داری و پرورش کودکان بود که از کودکی برای آن تعلیم می دیدند. هر دختری در خانواده پدری که به صورت گسترده زندگی می کردند، اصول فرزندپروری، خانه داری و ... را به چشم دیده و یاد گرفته بود. پسران نیز از همان کودکی نزد پدر شاگردی می کردند تا در بزرگ سالی توان تأمین مخارج را داشته باشند اما امروزه انتظارات بسیار فراتر از این مسائل ابتدایی رشد کرده است و خانواده و جامعه هیچ نوع تعلیم و آموزشی برای نسل جدید درباره به طور مثال درک همسر، تأمین نیازهای عاطفی همسر و ... در اختیار جوانان نمی گذارد بلکه همان تعلیمات اولیه قدیمی هم به علت رواج خانواده های هسته ای، از میان رفته است.

نیاز به مطرح کردن تعاریف جدید درباره زندگی مشترک

در آخر هم باید به موفق نشدن جامعه در ایجاد گفتمان اصولی درباره تغییرات جامعه و سبک زندگی اشاره کرد. شیوه و الگوی روابط دختران و پسران در این چند دهه اخیر دچار تغییرات بنیادینی شده است به گونه ای که بسیاری از روابطی که زمانی ناهنجار تلقی می شد، امروزه به صورت یک عرف در جامعه درآمده اند. اما عرفی که هیچ فردی به روی خود نمی آورد! یک سری راز مگو درباره ارتباطات دختر و پسر در جامعه ایجاد شده است که همه از وجود آن ها با خبر هستند اما فردی صحبتی از آن ها نمی کند! این گفت و گو نکردن، باعث شده هیچ تعریف یا معیار جدیدی برای ازدواج در جامعه شکل نگیرد و ناگزیر از راز معیارها و تعاریف قدیمی استفاده شود که امروزه ناکارآمد هستند. امروز هیچ تعریف جامع و مورد قبولی از تفاوت رابطه اجتماعی و معقول زن و مرد با رابطه عاطفی و گاهی فرازنشویی بین آن ها نداریم. حتی بسیاری از زوج ها ارتباط های مجازی با افراد دیگر را در شمول خیانت زناشویی به حساب نمی آورند زیرا طبق تعاریف قدیمی، خیانت صرفاً به رابطه جنسی یکی از زوج ها با یک غریبه اطلاق می شود پس اگر رابطه در حد چت کردن باشد، خیانت محسوب نمی شود. در حالی که آثار مخرب هر دو به یک میزان است. اگر می خواهیم میزان طلاق کاهش پیدا کند، باید گفتمان اصولی، علمی و سراسری را با توجه به سنت، فرهنگ و اعتقاداتمان در این باب آغاز کنیم تا تعاریفی متناسب با شرایط روز به جامعه ارائه شود.

به طور میانگین در سر اسر کشور

از هر ۱۰۰ ازدواج، ۲۹ مورد آن به طلاق می انجامد

درصد

طلاق

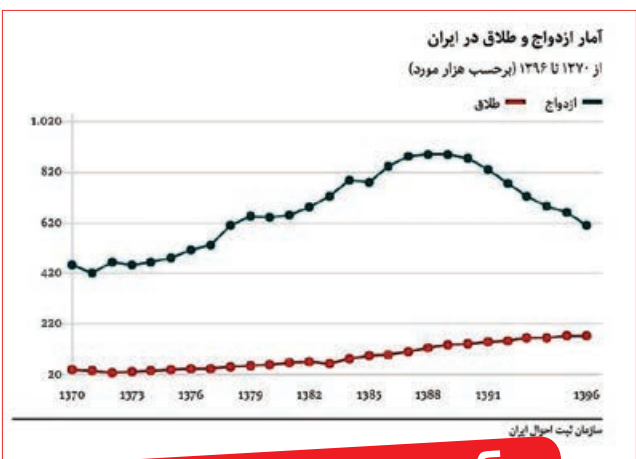
در سال ۹۶ تعداد ۱۷۵ هزار طلاق در کشور ثبت شد که بیشترین آمار ثبت شده در تاریخ ایران است

درصد

تعداد ازدواج های ثبت شده در سال ۹۶ نسبت به سال ۹۵، ۵۱ هزار مورد کاهش داشته که نشان دهنده کاهش ۸ درصدی میزان ازدواج در یک سال است

بیشترین طلاق ها در مناطق بالاشهر تهران یعنی ۲۰۱ و ۱۳۹ اتفاق می افتد. به طور مثال در منطقه شمیرانات تهران به ازای هر ۱۰۰ ازدواج ۶۷ طلاق به وقوع می پیوندد که تقریباً برابر میانگین کشوری است

درصد



آمار ازدواج و طلاق در ایران